

جهانی‌شدن و سرنوشت مدل‌های دموکراسی

علی رجبلو^{1*}، مژگان خوشنام²

(تاریخ دریافت: 93/4/21، تاریخ پذیرش: 93/9/3)

چکیده

امروزه دیگر مطلوبیت و یا نامطلوب بودن دموکراسی در بنیان خود مبحث بررسی نیست، بلکه چپستی شکل بهتر و کارآمد دموکراسی و ملاک تشخیص دموکراتیک بودن کنش‌های افراد مورد بحث است.

تحولات جهانی در ربع آخر قرن بیستم تا عصر حاضر، با توجه به پهنا و گستره آن که بیشتر نقاط جهان را در برمی‌گیرد و نیز تعمیق آن در لایه‌های مختلف جوامع، این هر دو از ویژگی‌های جهانی‌شدن به شمار می‌روند، موجب کاهش نقش و کار ویژه‌های دولت و ظهور شرایطی تازه برای گذار به دموکراسی و دولت دموکراتیک و تخصصی شده است.

مدل‌های بسیاری از دموکراسی وجود دارد که نظریه‌پردازان آن‌ها را طرح کرده و ویژگی‌هایی برای آن‌ها برشمرده‌اند. آخرین مدلی که دموکراسی با لحاظ شرایط عصر جهانی‌شدن مورد بحث قرار داده دموکراسی (فراگیر) جهانی است. که مواردی از جمله بازسازی نقش رهبری

*rajabloo@alzahra.ac.ir

1 عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء

2 دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی فرهنگی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

سازمان ملل، ایجاد یک دادگاه حقوق بشر بین‌المللی جدید، تأسیس پارلمانی جهانی، حق تعیین سرنوشت خود برای تمام گروه‌ها و انجمن‌ها و .. موارد پیشنهادی برای تحقق این مدل شمرده می‌شوند.

این مقاله می‌کوشد تا سیر این تحولات را از نگاه نظریه‌پردازان بزرگ این حوزه مورد بررسی قرار داده و پیوند میان جهانی‌شدن و مدل‌های دموکراسی را از نظرگاه ایشان تجزیه و تحلیل کند.

واژگان کلیدی: جهانی‌شدن، مدل‌های دموکراسی، الگوی دموکراسی جهانی.

1. مقدمه

جهانی‌شدن در مفهوم فراقلمرویی آن پدیده‌ای نوین است که پس از دهه 1960 در حیات اجتماعی انسان نقش و اهمیتی جامع، محوری و مداوم یافته است. شواهد موجود بیانگر سریع‌تر شدن آهنگ جهانی‌شدن در طی دهه‌های گذشته است، اما این سخن مؤید سیر خطی، برگشت‌ناپذیر و تدریجی جهانی‌شدن نیست (عبداللهی، 2:1389). در مقابل شکل سرزمینی دولت - ملت، جهانی‌شدن تصویر شطی را در ذهن زنده می‌کند که سرریز کرده، تمام مرزها و پایگاه‌های مراقبت را یک‌سره درهم شکسته و همه حصارها از جمله حصار ملت‌ها را شکسته است (هابرماس، 103:1378). جهانی‌شدن یکی از وجوه قدرتمند نظم جدید جهانی و بازگوکننده یکی از قوی‌ترین نیروهای مؤثر در تعیین مسیر آینده سیاره زمین است (لی گیتیر، 25:1384). تعیین مسیر توسط جریان جهانی‌شدن، در بسیاری از عرصه‌ها اتفاق افتاده و همچنان می‌افتد. این نیروی قدرتمند جهانی‌شدن که بسیاری در خصوص ویژگی‌ها و شاخص‌ها و تأثیرات آن قلم‌فرسایی کرده‌اند، بر جنبه‌های گوناگون از اقتصاد و ارتباطات تا فرهنگ و سیاست تأثیرگذار بوده است. قطعاً شناخت هر یک از این اثرات و تغییرات و تحولات می‌تواند در شناخت جامعه به برنامه‌ریزان کمک کند. بدون شناخت دقیق جامعه و تحولات رخ داده در آن برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری بی‌تأثیر است. از این‌رو شناخت تأثیر جهانی‌شدن بر مفهوم مهمی مانند دموکراسی و الگوها و مدل‌های گوناگون ارائه‌شده از آن می‌تواند از سطح نگارش‌های انتزاعی به سطح تصمیمات انضمامی رسیده و راه‌گشا باشد.

جهانی شدن و سرنوشت مدل‌های دموکراسی _____ علی رجبلو و همکار

این مقاله در پی بررسی تأثیر جهانی شدن بر سیر تحولات و تغییرات در ارائه مدل‌ها و الگوهای دموکراسی و بررسی مدل نهایی دموکراسی ارائه شده هست. جهانی شدن بسیاری از دیدگاه‌ها را تغییر داده و سبب ارائه مدل‌های نوینی از دموکراسی شده است. الگوهای دموکراسی که امروزه مطرح می‌شوند (البته تأثیر جهانی شدن بر آن‌ها انکارناپذیر است) بسیار گسترده‌تر از الگوهای پیشین خود و حتی الگوهای دموکراسی نمایندگی لیبرال است، چرا که بر مشارکت افراد در تعیین سرنوشت خود بیشتر تأکید می‌کنند و این ناشی از تأثیر انگاره مسلط مکانیکی دولت بر ساختار و نظریه دولت و نیز تأثیر آن بر مفاهیمی اساسی چون دموکراسی است. امروزه این تحول به نحو چشم‌گیری ناشی از محدود شدن حوزه دولت و پدید آمدن ترکیبی جهانی است و شاید ناشی از ورود به عصر جهانی شدن باشد که ضمن نزدیک‌تر ساختن همکاری‌های بین‌المللی و پدید آوردن دولت‌های مجازی، به نوعی در حوزه داخلی کارویژه‌های دولت محدود شده و به گستردگی حوزه جامعه و دموکراسی انجامیده است. همان‌طور که دانیلو زولو معتقد است که جهانی شدن با تضعیف هویت‌های سیاسی و تداوم بحران در شرایط رفاهی، ثبات کشورهای دموکراتیک را تهدید و انسجام دولت‌های ملی را سست کرده است (زولو، 2013:269). جهت روشن کردن موضوع مورد بحث ضروری است نخست تعاریفی از مفاهیم جهانی شدن و دموکراسی و همچنین انواع مدل‌های تعریف شده برای آن ارائه شود.

2. شرح مفاهیم

2-1. دموکراسی

مفهوم نخستین دموکراسی، حکومت مستقیم توده مردم بوده که در چارچوب آن تمامی افراد بزرگ‌سال یک جامعه پیکره سیاست‌گذاری آن جامعه را می‌سازند (ادگار و سچ ویک، 1387:134). در اواخر سده هجدهم میلادی طی انقلاب آمریکا متفکرانی چون هامیلتون¹ مسئله دموکراسی نمایندگی (غیرمستقیم) را طرح کردند. به این معنی که این افراد گروهی را به نمایندگی از جانب خود انتخاب می‌کنند تا این پیکره را تشکیل دهند (beetham, 1996). اگرچه دموکراسی را مفهومی اساساً مجادله برانگیز دانسته‌اند (بال و دگر، 2013:28)، ولی

چندین تعریف از آن ارائه شده که رایج‌ترین آن‌ها را می‌توان «نظامی که در آن مردم بر خود حکومت می‌کنند» (کوهن، 22:1373) دانست. این تعریف برگرفته از معنای اصلی این واژه است. دموکراسی از واژه دموکراسیا² گرفته شده که ریشه‌های آن دو واژه دمو (مردم) و کراتوس (حکومت) است. دموکراسی براساس این ترکیب به معنی نوعی حکومت است که در آن برخلاف حکومت‌های موناشرسی و اشرافی مردم حکومت می‌کنند. (هلند، 14:1378) با وجود این با فاصله گرفتن از این تعریف مفهومی، اختلاف نظر فراوانی درباره دموکراسی به چشم می‌خورد. در تحلیل مفهومی دموکراسی دو دسته از مؤلفه‌های مفهومی را می‌توان یافت: مؤلفه‌های ذاتی و مؤلفه‌های زمینه‌ای. مؤلفه‌های ذاتی، مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده مفهوم³ دموکراسی است. مؤلفه‌های زمینه‌ای، مؤلفه‌هایی هستند که در زمینه فکری و فلسفی خاصی به مفهوم افزوده شدند یا مورد تأکید قرار گرفتند تا برداشت⁴ خاصی از دموکراسی را پدید آورند. از این رو مفهوم واحد است، ولی برداشت‌ها از آن می‌تواند فراوان باشد.

با این رویکرد می‌توان بیان کرد دموکراسی چون دیگر واژگان مهم در حوزه فلسفه سیاسی دارای مفهومی واحد و جهان‌شمول است که در برگیرنده مؤلفه‌های ذاتی آن است، ولی از آن برداشت‌های متعددی در طول تاریخ و اندیشه سیاسی ارائه شده است. پیش‌فرض‌ها و پیش‌دانسته‌های مقبول مکتب‌های فکری مختلف در توجیه عناصر و مؤلفه‌های ذاتی دموکراسی، تقریرهای مختلفی از دموکراسی ارائه کرده‌اند که نتیجه آن‌ها شکل‌گیری برداشت‌های مختلف از دموکراسی است. در بیشتر کشورهای دموکراتیک بیشتر آن‌چه که مردم از دموکراسی مراد می‌کنند، ترکیبی از ایده قدرت مردم و حقوق فردی دارای ضمانت قانونی است. این دو باید با هم باشند، اما آن‌ها ایده‌های متفاوتی هستند و می‌توانند در عمل هم متفاوت از یکدیگر باشند (برنارد کریک، 442:1384). به‌طور کلی 4 شاخص اصلی برای تحقق دموکراسی در یک کشور وجود دارد.

1- حکمرانی مشروع؛ در کشورهای دموکراتیک قانون اساسی نوشته شده تعیین‌کننده مسائل اصلی کشور است. آزادی‌های شهروندان، تفکیک قوا، حقوق، وظایف دولت و ملت در آن به صورت شفاف بیان شده و مقامی بالاتر از قانون اساسی در کشور وجود ندارد.

2- مشروعیت مردمی؛ مشارکت مردم در مسائل کشور به صورت مستقیم و غیرمستقیم می‌تواند نشان‌دهنده وجود دموکراسی در کشور باشد. شرکت در انتخابات، نظارت بر عملکرد

جهانی شدن و سرنوشت مدل‌های دموکراسی _____ علی رجبلو و همکار

دولت‌مردان، اعتراض و برکناری در صورت تخلف عملکرد از مظاهر دموکراسی است که توسط شهروندان تحقق می‌یابد.

3- دولت بروکراتیک؛ وجود بروکراسی در یک کشور، برآیند آن کارآمدی دولت و عملکرد براساس قانون، از شاخص‌های دموکراسی است. دولت بروکراتیک سیستمی را معرفی می‌کند که براساس قانون کارکرد دولت و کشور افزایش خواهد داد و موجب توسعه سیاسی کشور خواهد شد.

4- فرهنگ دموکراتیک؛ وجود جامعه مدنی به‌عنوان حد فاصل دولت و شهروندان برای ارتقای سطح فرهنگ مردم یکی از مظاهر دموکراسی است. وجود بخش خصوصی فعال در زمینه بازار، رسانه، تجارت و حوزه عمومی برای هدایت افکار مردم مانند وجود احزاب سبب اعتلای فرهنگ دموکراتیک در کشور خواهد شد.

2-2. جهانی شدن

به نظر می‌رسد با وجود تعاریف گوناگون از جهانی شدن، هنوز تعریفی روشن و جامع از آن به‌دست نیامده است؛ چراکه نخست این پدیده هنوز به حد تکامل نهایی خود نرسیده، دوم هر کسی در مقام تعریف، بعدی از ابعاد آن را بازگو کرده است (پروین، 1389:43). مارشال مک لوهان در سال 1970 کتابی با عنوان «جنگ و صلح در دهکده جهانی» نوشت و بدین ترتیب واژه جهانی شدن وارد ادبیات سیاسی و بین‌المللی شد. این واژه به یکی از اصطلاحات رایج و مد روز درآمده است. البته برخی از متفکرین و اندیشمندان معتقدند که جهانی شدن با فرایند اقتصاد سرمایه‌داری آغاز شد (دیلمی و رفیع، 1389:227). از تز مک لوهان چنین برمی‌آید که جهانی شدن را نمی‌توان بدون پس‌زمینه تکنولوژیکی که تحول اجتماعی در آن رخ داده است به تصویر درآورد. در نخستین سال‌های سده بیست و یکم با شکوفایی تکنولوژی‌های ارتباطی و به‌ویژه اینترنت و رشد تجارت الکترونیکی، توانمندی تکنولوژی‌های جهانی نیز به بیشترین اندازه خود رسیده است. تکنولوژی‌های دیگر مانند مسافرت هوایی نیز بدین‌سان نقشی محوری در فرآیند جهانی شدن دارند (ادگار و سجویک، 218:1387). نقطه عطف این فرایند فروپاشی شوروی است. اکنون جهانی شدن به‌عنوان فرایند حقیقتی تاریخی است که تعاملات افراد در کشورهای مختلف را می‌افزاید. آن‌ها یکدیگر را ملاقات می‌کنند، کالاها و ایده‌هایشان

را مبادله می‌کنند و منابع را از یکدیگر به صورت استقراض یا خریداری تهیه می‌کنند. اکنون بسیاری از فعالیت‌هایی که در گذشته صرفاً توسط دولت‌ها انجام می‌شد، پراکنده شده است (مهرعلی‌زاده، 1387). پراتون⁵ جهانی شدن در این عصر را فرایندی از تحول می‌داند که مرزهای سیاسی و اقتصادی را کم‌رنگ کرده، ارتباطات را گسترش داده و بر تعامل فرهنگ‌ها افزوده است (صدقاتی‌فرد، 266:1391). در پرتو جهانی شدن، اقتصاد بسیاری از کشورها متأثر از مبادلات سرمایه و نیروی کار فراسوی مرزهاست و جهانی شدن تأثیر قابل ملاحظه‌ای در توسعه اقتصادی و سیاسی و توسعه انسانی کشورها برجای می‌گذارد. توسعه‌گرایی ملی به‌عنوان یک استراتژی ارزش خود را از دست داده و ضرورت توسعه جهانی و بسیج جامعه بین‌المللی برای زدودن فقر و محرومیت، ارتقاء شاخص‌های توسعه در هزاره سوم آشکار شده است (سالارزهی و همکاران، 1389)

جهانی شدن روندی بسیار گسترده عمیق و فراگیر است، و فراتر از توان یک دولت برای کنترل و هدایت آن قرار دارد (پروین، 44:1389). چنان‌که آلبرو (1996) می‌نویسد عصر کنونی با تغییرات بنیادین در اساس کنش‌ها و سازمان اجتماعی افراد و گروه‌ها همراه شده است. عصری که برخی به درستی آن را عصر جهانی⁶ نام نهاده‌اند. پدیده‌ای که سمت و سوی فراتر از تبادل کالا، افکار، سرمایه و اموال در سطح جهان دارد، همچنین جهانی شدن از جنبه موضوعی به معنای پشت‌سر گذاشتن دسته‌بندی‌ها و دوستی‌های قدیمی و بیعت‌های پیشین و جایگزینی ارزش‌های جدید و نوپا به جای ارزش‌هایی قدیمی چون وطن، ملت و دین است. تغییرات در حال وقوع در راستای جهانی شدن آشکار و روشن است؛ تغییراتی که در رشد شرکت‌های چندملیتی، بازارهای مالی جهانی، انتشار فرهنگ عامه و برجستگی تخریب محیط‌زیست جهانی آشکار شده‌اند. بسیاری هم بر این باور هستند که جهانی شدن بهترین بستر و زمینه را برای اشاعه دموکراسی فراهم می‌کند و با حرکت جهان به سوی دموکراسی فراگیر و روی کار آمدن نظام‌های حکومتی دموکراتیک در اقصی نقاط جهان، صلح جهانی بهتر تأمین خواهد شد. برخی نیز بر این اعتقاد هستند که پدیده جهانی شدن با وجود این امری مبهم، نارسا و پیچیده است. ژان ماری گینو در این باره اذعان می‌کند که وضعیت اجتماعات انسانی در تجربه جهانی شدن با وضعیت شخص نابینایی قابل مقایسه است که ناگهان بینایی‌اش را بازمی‌یابد. رویارویی بی‌واسطه فرد با جهانی شدن دنیا سکرآور است (پروین، 44:1389).

سیر تطور جهانی‌شدن در اندیشه متفکرین پست‌مدرن

حاکمیت و تسلط جغرافیایی از دهه 60 جای خود را به حاکمیت و تسلط فکری داد و جهانی‌شدن با تکیه بر عوامل و الزاماتی چون نئولیبرالیسم، عقلانیت، سرمایه‌داری پساصنعتی، ارتباطات جهان‌گستر، آگاهی و هشیاری جهانی، تحولات سازمانی، بازارهای مالی و ... شاکله‌ای فراقلمروی به خود گرفت. آنچه امروزه با عنوان جهانی‌شدن مورد بحث و بررسی و بررسی علمی قرار می‌گیرد، بر این مفهوم جدید جهانی‌شدن استوار است. بر این اساس جهانی‌شدن را می‌توان در قالب یک تقسیم‌بندی زمانی غیرثابت و نسبی به دوره‌های پیش از قرن 19 یا جهانی‌شدن آغازین و جهانی‌شدن کامل تقسیم کرد (شولت، 103:1382). برخی از تحلیل‌گران جهانی‌شدن را دوره‌ای فراسوی دوره مدرنیته به‌شمار می‌آورند که ویژگی بخش جامعه پساصنعتی نوین است. مارتین آبرو در درجه نخست به پیامدهای زیست‌محیطی جهانی اشاره می‌کند که فعالیت‌های انسانی را متراکم کرده است. در درجه پسین از چالش‌های امنیتی به دلیل تسهیلات نظامی که خود منشاء نوعی تخریب جهانی شده، یاد می‌کند. نکته مهم دیگر از دیدگاه او تحول ایجادشده در جهان‌بینی جامعه است؛ به‌صورتی که نوعی جهان‌نگری در تمام عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ظهور یافته که در دوره مدرنیته به این گستردگی وجود نداشت (عبداللهی و جوان، 8:1389).

دیوید هاروی جهانی‌شدن را فشردگی زمان و فضا تعریف می‌کند. از دیدگاه ایشان شدیدترین دوره فشردگی زمان-فضا در دو دهه اخیر بود. در این دوره پیشرفت‌های حیرت‌آور در عرصه فناوری ارتباطات زمان و فضا را بسیار فشرده کرده و به آرمان دهکده جهانی واقعیت بخشیده است. زیر فشار حاصل از دگرگونی‌ها و تحولات فنی و اقتصادی، زمان و فضا چنان درهم ریخته که چگونگی رویارویی با احساس فشردگی شدید دنیاهای فضایی و زمانی به ضرورتی گریزناپذیر بدل شده است. به بیان دیگر تجربه انسان از زمان و فضا بسیار متغیر و سیال شده و این به معنای جهانی‌شدن است (هاروی، 40:1389). هاروی به سه جنبش بزرگ در فرایند جهانی‌شدن مانند حذف مقررات مالی در دهه 1970 در آمریکا، انقلاب اطلاعات و تقلیل هزینه و زمان حمل و نقل کالاها اشاره دارد، و آن را با یک‌سری خطوط دیگر همراه می‌کند. می‌توان اذعان داشت که فرایند شکل‌گیری جهانی‌شدن سیری

تدریجی و خطی نداشته و حتی در بیشتر موارد از گستره شمول این فرایند به اغراق تمام یاد شده است. بدیهی است که تاریخ و روند گسترش زمانی آن از منظر نظریات سه‌گانه جهانی شدن یعنی نظریه فراجهان‌گرایی، نئومارکسیستی، و تحول‌گرایی به غایت متفاوت از یکدیگر است. به‌گونه‌ای که فراجهان‌گرایان در تحلیل تبار تاریخی این فرایند بی‌محابا از جهانی بدون مرز و فاقد دولت - ملت‌های مقتدر و توانگر سخن به میان می‌آورند، و تاریخ را به دو برهه اصلی قرن 19-20 و قرن 20-21 تقسیم می‌کنند. هر یک به‌ترتیب نمایانگر ویژگی‌های عصر صنعتی و عصر اطلاعات است. ایشان بر این باورند که جهانی شدن پدیده‌ای کاملاً جدید و منحصر به قرن بیستم است، که از دهه 90 به این سو با فروپاشی نظام‌های سوسیالیست واقعیت یافت. در نقطه مقابل ایشان کسانی قرار دارند که ملهم از اندیشه‌های رادیکال مارکسیستی جهانی شدن را پدیده‌ای جدید و منفک از آمال استعماری نظام لیبرالیستی نمی‌دانند، و بر این باور هستند که جهان در دوران سال‌های 1870-1914 بسیار یک‌پارچه‌تر از امروز بوده و شرایط پیش‌آمده تنها چهره جدیدی از امپریالیسم جهانی است که بر سیرتی دیگرگونه هم‌چنان در پی تثبیت حاکمیت ابرقدرت‌های سرمایه‌داری است (عبداللهی و جوان، 4:1389).

جیمسون از پست‌مدرن‌هایی است که جهانی شدن را ظهور یک پدیده اجتماعی تلقی می‌کند، که در آن انعکاسی از گسترش عظیم مفهوم ارتباطات جهانی و افق بازار جهانی وجود دارد و بسیار ملموس‌تر و سریع‌تر از مراحل نخستین مدرنیته است. استدلال جیمسون این است که جهانی شدن مربوط به ضدیت و تنش میان دو قطب جهانی و محلی است که در آن کلیت غیرقابل خودکامگی به‌وجود آمده و روابط دوگانه میان بخش‌های مختلف ملت‌ها، مناطق و گروه‌ها تشدید می‌شود. از نظر او این پدیده موجب رشد خودآگاهی و گسترش جامعه مدنی گشته که در نتیجه آن گروه‌های مختلف اجتماعی، آزادی سیاسی بیشتری را برای مذاکره در قراردادهای سیاسی‌شان به‌دست می‌آورند. همچنین موجب آزادی اقتصادی و رهایی بازار در افق جهانی می‌شود. گروه‌های اجتماعی در یک فضای پلورال به انجام ابداعات، تولید، توزیع و مصرف می‌پردازند. جیمسون معتقد است که جهانی شدن یک مفهوم ارتباطاتی که به‌طور متناوب دربرگیرنده و انتقال‌دهنده معانی اقتصادی و فرهنگی است. در این فضا اهمیت فرهنگ بیشتر می‌شود؛ چرا که ارتباطات موجب تغییر و دگرگونی به سوی نوعی از فرهنگ جدید

جهانی شدن و سرنوشت مدل‌های دموکراسی _____ علی رجبلو و همکار

جهانی می‌شود. در حوزه اقتصادی نیز شاهد نقل و انتقال مالی، سرمایه‌گذاری در سراسر جهان، ظهور شبکه‌های جدید بازرگانی در حال ظهور هستیم که گفته می‌شود کاپیتالیسم انعطاف‌پذیرتر می‌شود و به تازگی این انعطاف‌پذیری به وسیله رایانه‌ای شدن یا رایانه‌گرایی امکان‌پذیر شده است. امروزه رایانه و برنامه‌های آن و چیزهای مشابه آن وسیله‌ای برای مبادله شکل‌ها، نهادها و کالاها در میان ملل مختلف شده، و بازار جهانی پایه‌گذار نوع جدیدی از وابستگی متقابل و تقسیم کار جهانی در مقیاس شگفت‌انگیز و مسیرهای تجارت الکترونیکی جدید بازرگانی و مالی شده است.

استدلال جیمسون این است که پست‌مدرنتیه پدیده فرهنگی وابسته به سرمایه‌داری است؛ و شاهد افول تولیدات صنعتی و جایگزینی آن با تولید و مصرف تصاویر پایان مبارزه طبقاتی، ظهور گروه به‌جای طبقه و هم‌سطحی زیربنا و روبنا هستیم. در این فضا تقابل اساسی و قدیمی در جهان مستعمره میان غرب‌گرایان و سنت‌گرایان تقریباً به‌طور کامل از میان می‌رود و تقابل بین کلان‌شهرها و شهرها نیز در دو سطح ملی و جهانی ناپدید می‌شود. این امر به دلیل ظهور استاندارد شدن و استانداردگرایی است، که در آن تفاوت میان مرکز و پیرامون از بین می‌رود. در این صورت فرایند جهانی شدن به معنی تمرکززدایی و تکثیر تفاوت‌هاست.

پست‌مدرن‌یست‌ها با بخش یکسان‌گرایی، وحدت‌گرایی و مطلق‌گرایی از فرایند جهانی شدن مخالفت می‌کنند. آن‌ها با رد مرزهای تصنعی و تحمیلی مفروضات مدرنیتیه، آن‌جا که جهانی شدن شامل یک مکان واحد با مرزهای سایبرنتیکی می‌شود، موافق است. پسامدرنیست‌ها با نفی فراروایت‌ها (لیوتار)، جهانی شدن فرهنگ را مشتمل یا متضمن وجود خرده فرهنگ‌های گوناگونی می‌دانند که در آن مفهوم فرهنگ عالی و فرهنگ پست، به بیان جیمسون، از بین رفته و همه آن‌ها در یک محیط کثرت‌گرا با هم تعامل می‌کنند.

پسامدرنیست‌ها سیاست را بازی‌های زبانی تلقی کرده و قدرت را نه در دست یک فرد و یا یک نهاد خاص مانند دولت، بلکه در کل ارکان جامعه پخش شده می‌دانند (فوکو). در نتیجه جهانی شدن سیاست را به‌عنوان فروپاشی کلیت دولت و قرارگرفتن آن در سطحی هم‌تراز با دیگر بازیگران تلقی می‌کنند. جهانی شدن را در ارتباط تنگاتنگ با انقلاب تکنولوژیکی و ارتباطاتی دانسته که در نتیجه آن تأثیر بنیادین بر کل جهان می‌گذارد. این امر منجر به مرکزیت‌زدایی حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می‌شود. اگر جهانی شدن به‌عنوان یک

ساختار، سیستم دولت ملت و کارکرد آن را از بین برده و یا آن را تضعیف کرده است، پس پست‌مدرنیته نیز شکل ساختاری دولت-ملت را به‌عنوان یک شکل ساختاری و کارکردی عصر مدرنیته نفی و طرد می‌کند.

پست‌مدرنیسم دیگر رابرتسون در این باره بیان می‌کند که جهانی شدن هم به‌عنوان یک مفهوم برای بیان واقعیت جاری در جهان است، همچنین مبین نوعی آگاهی و ادراک از جهان که آن را به‌عنوان یک کل مورد توجه قرار می‌دهد. گرایش به جهانی شدن و اندیشیدن درباره جهان به‌عنوان یک کل در طول قرن‌های متمادی وجود داشته است. دوران اخیر و جدید اصلی‌ترین زمان تحقق و توجه به آن بوده است (Robertson, 1992:6)؛ بنابراین جهانی شدن به معنای درهم فشرده شدن جهان در عالم واقعیت و نیز شکل گرفتن آگاهی نسبت به این جهان درهم فشرده است. بر مبنای این آگاهی پدیده‌های اجتماعی در قالب پاره‌های جدا از هم و حتی گاهی متقابل با هم شناخته نمی‌شوند، و بخش‌هایی از یک کلیت درهم تنیده به نام جهان درک می‌شوند. رابرتسون با اشاره به نظریه گیدنز و والرستین عنوان می‌کند که جهانی شدن به معنی تجدد یا فراگیری جهانی تجدد نیست. جهانی شدن با جهان‌شمولی نظام سرمایه‌داری یکسان نیست، هر چند هر یک از این مفاهیم به توضیح جنبه‌هایی از مفهوم جهانی شدن کمک می‌کنند. بنابر دیدگاه رابرتسون نظریه اجتماعی و جامعه‌شناسی کلاسیک محصول مدرنیته و نتیجه شیوه مدرن اندیشه‌ورزی انسان است، اما به‌ویژه از دهه 1970 نشانه‌های گذرا از مدرنیته و نیاز به رفتن به فراسوی مدرنیته احساس می‌شود و این درست هم‌زمان با تکوین تدریجی و بیشتر جهانی شدن و شکل‌گیری آگاهی انسان نسبت به کلیت جهان و پدیده جهان‌بودگی است. همان‌گونه که جامعه‌شناسی کلاسیک پایه و اساس حرکت از سوی «اجتماع» به سوی «جامعه» را فراهم کرد، جهانی شدن نیز زمینه حرکت از جامعه‌شناسی مدرن کلاسیک به دانش اجتماعی مابعد مدرن و مطالعه بر جهان به‌عنوان یک کل را فراهم می‌آورد (Robertson, 1992: 7-12). او با انتقاد از دانش‌های کلاسیکی که جوامع را واحدهایی مجزا از هم مطالعه کرده، یک خط نفوذناپذیر میان داخل و خارج جوامع کشیده و به‌طور ماهوی آن‌ها را از هم تفکیک می‌کند، بر لزوم توجه به یک دانش اجتماعی که جهان را به‌عنوان یک کل مورد توجه و مطالعه قرار می‌دهد تأکید می‌کند. او به این نوشته سن سیمون استناد می‌کند که «در حقیقت تنها یک شاخه بزرگ دانش وجود دارد و آن دانش بشریت است که جامع و خلاصه همه چیز است»

جهانی شدن و سرنوشت مدل‌های دموکراسی _____ علی رجبلو و همکار

(رابرتسون، 1380، ص 51). رابرتسون نوعی رابطه ویژه را که در جهان جدید میان دو پدیده جهان‌گرایی - منطقه‌گرایی به وجود آمده شکل دهنده فرایند جهانی شدن می‌داند. آنچه با نام ساختار جهانی شدن در حال شکل‌گیری است در نتیجه نوع ارتباط میان امر جهانی و امر محلی پدید می‌آید.

جهانی شدن و الگوهای نظری دموکراسی

در این قسمت الگوهای دموکراسی را از دید نظریه‌پردازان گوناگونی که در این باب نظریه‌ای داشته‌اند (از جمله ارسطو، هابز، لاک، روسو، هلد، مارکس، شومپیتر، آلوین تافلر، هایک و جان استوارت میل) طرح می‌کنیم. این طبقه‌بندی گویای تاریخ تحول مفهوم دموکراسی در نظر و عمل است. این روند نشان‌دهنده آن است که هر چه پیشتر می‌آییم الگوهای واقع‌بینانه‌ای جهت تسهیل مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی عرضه می‌شود که بی‌تأثیر از تحول مفهوم دولت و تأثیر آن بر روند دموکراسی نیست. اگر در بررسی تحول دولت شاهد حرکت از دولت بزرگ به دولت کوچک هستیم، در این جا شاهد حرکت به سوی تمایل دولت‌ها به بیشینه بهره‌مندی از دموکراسی خواهیم بود.

1- دموکراسی کلاسیک آتن

از خصوصیات این دموکراسی مشارکت مستقیم شهروندان در امور قانون‌گذاری است. این مدل در یونان باستان و با خصوصیات شهروندان محدود آتن رهگیری شده؛ بنابراین خصوصیات اصلی چنین دموکراسی‌ای عبارت است از: 1- شهروندان در امور قضایی و قانون‌گذاری مستقیم مشارکت دارند. 2- قدرت حکومت در دست مجمع شهروندان است. 3- محدوده قدرت حکومت، تمامی امور عمومی شهر را شامل می‌شود. 4- انتخاب نامزدها برای تصدی مناصب از طریق روش‌های مختلف و متنوع انتخاب مستقیم، قرعه و چرخش مناصب صورت می‌گیرد. 5- شهروندان عادی را هیچ امتیاز خاصی از صاحب منصبان دولتی متمایز نمی‌سازد. 6- دوره تصدی برای تمام مناصب کوتاه مدت است. مدل کلاسیک آتن را که در یک اجتماع کاملاً به هم پیوسته بسط یافت، نمی‌توان در امتداد زمان و مکان تعدیل کرد و گسترش داد. پیدایش آن در بافت دولت - شهرها و در شرایط منحصر به فرد اجتماعی جزء جدایی‌ناپذیری از تکامل موفقیت آمیز آن بود (هلد: 1378، 422).

2- دموکراسی حمایتی

دلیل نام‌گذاری دموکراسی این است که مردم یا شهروندان فعال برای اطمینان یافتن از این‌که حاکمان سیاست‌های در جهت منافع آن‌ها را پیگیری می‌کنند خواستار به‌دست آوردن حمایت حاکمان و نیز حمایت از یکدیگر هستند. به عقیده لاک، واضع این نوع دموکراسی، حکومت به مثابه ابزاری در خدمت دفاع از زندگی، آزادی و دارایی شهروندان است (بلوم، 1373). منتسکیو نظریه لاک را با تشریح نظام مشروطه تکمیل کرد. ویژگی‌های اصلی این دموکراسی عبارت است از: 1- در نهایت حاکمیت متعلق به مردم است، ولی به نمایندگانی واگذار می‌شود که بتوانند به گونه‌ای مشروع کارکردهای دولت را انجام دهند. 2- اصل پاسخ‌گویی حکومت‌گران از طریق انتخابات منظم، رأی‌گیری مخفی، رقابت میان دسته‌ها، رهبران یا احزاب بالقوه و حکومت اکثریت برقرار می‌شود. 3- حکومت از نظر قانونی محدود و غیرشخصی و در میان قوای سه‌گانه تقسیم شده است. 4- طرفداری از حکومت قانون به جهت تضمین آزادی، برابری در مقابل قانون، برخورداری از حقوق و آزادی‌های مدنی به‌ویژه آزادی بیان، تشکیل انجمن و آزادی در رأی و عقیده در این نوع حکومت بسیار مشهود است. 5- دولت از جامعه مدنی جداست (مکفرسون، 1376). 6- وجود کانون‌های قدرت و گروه‌های رقیب نیز از شاخصه‌های این مدل است (توحیدفام، 1381:272).

3- دموکراسی تکاملی رادیکال

در این مدل شهروندان از برابری سیاسی و اقتصادی و نیز آزادی برخوردارند. هیچ یک بر دیگری رجحان و تفوق ندارد. تقسیم وظایف قوا از خصوصیات اصلی این دموکراسی است. اجتماع کوچک غیرصنعتی از شرایط عمومی تحقق آن است. از جمله خصوصیات این دموکراسی عبارت است از: 1- وظایف قوه مقننه و مجریه تقسیم می‌شود. 2- اتفاق آراء در مسائل عمومی مطلوب است، اما در صورت عدم توافق، بیشترین رأی ملاک قرار خواهد گرفت. 3- مناصب اجرایی به صورت مستقیم یا به قید قرعه انتخاب می‌شوند. 4- وجود اجتماعات کوچک و توزیع دارایی در میان بیشتر مردم از شرایط اصلی عمومی چنین دموکراسی به‌شمار می‌آید. می‌توان استدلال کرد که دریافت رادیکال روسو از دموکراسی تکاملی، در بافت نوع اجتماعی که دموکرات‌های آتن در آن می‌زیستند می‌توانست عملکرد موفقیت‌آمیزی داشته باشد. روسو با کنارگذاشتن زنان از مشارکت در سیاست بی‌تردید به

جهانی شدن و سرنوشت مدل‌های دموکراسی _____ علی رجبلو و همکار

کاستن از مسائل سیاسی ناشی از تمایز اجتماعی، البته به قیمت استمرار بخشیدن به «حقوق الهی مردان» کمک کرده است (هلد، 1378:423).

4- دموکراسی تکاملی

جان استوارت میل هوادار نوعی دموکراسی نیرومند بود که خطرات ناشی از حکومتی فراگیر و مداخله‌گر را از میان بردارد؛ بنابراین بهترین راه حراست از حقوق فرد و به پیشینه رساندن پی‌آمدهای سودمند آن در کمترین مداخله دولت می‌دانست که موجب تکامل خویشتن و ایجاد شهروندانی متعدد و آگاه و تکامل‌یابنده می‌شود (بلوم، 1373). از جمله خصوصیات این نوع دموکراسی باید اشاره به موارد یادشده زیر اشاره داشت. 1- حاکمیت مردمی با حق رأی همگانی. 2- اعمال محدودیت بر قدرت دولت و تفکیک آن از طریق کنترل قانونی. 3- تفکیک آشکار پارلمانی از بوروکراسی دولتی. 4- مداخله شهروندان در بخش‌های مختلف حکومت از طریق رأی‌دادن و مشارکت در حکومت‌های محلی است. جامعه مدنی مستقل با کمترین مداخله دولت با اقتصاد مبتنی بر بازار رقابتی و مالکیت خصوصی در نظام دولت ملی از جمله شرایط این نوع دموکراسی است (توچیدفام، 1381:272). 5- مشارکت در حیات سیاسی صرفاً برای پاسداری از منافع شخصی و فردی نیست، برای ایجاد شهروندانی آگاه، مسئول و رشید نیز ضروری است. 6- تحقق این دموکراسی در جامعه مدنی مستقل همراه با اقتصاد رقابتی و مالکیت خصوصی میسر است.

5- دموکراسی مستقیم مارکسیستی

این نوع مدل را دیوید هلد به همراه شرح نظریه‌های مارکسیستی در گرایش‌های مختلف آن شرح می‌دهد. پیش‌شرط تحقق آزادی واقعی، پایان استثمار و درنهایت برابری کامل اقتصادی و سیاسی از خصوصیات حاکم بر این مدل که در دو حالت سوسیالیسم و کمونیسم تبیین شده است. شرایط جوامع سوسیالیستی مانند تنظیم امور به‌وسیله کمون‌ها و آرمان‌هایی چون شکست بورژوازی و وحدت پرولترها (کارگران) و نیز از بین رفتن تمامی طبقات از شاخصه‌ها و بسترهای تحقق این مدل است.

ویژگی‌های اصلی این نوع از دموکراسی سوسیالیستی به شرح زیر یاد شده است. 1- تنظیم امور عمومی به کمک کمون‌ها یا شوراهایی که در یک ساختار هرمی سازمان یافته‌اند. 2- تبعیت کارکنان دولت از انتخابات دوری و عزل و وکالت از جانب جامعه. 3- پرداخت

حقوق بیشتر به کارکنان دولت. 4- تشکیل ارتش خلق تحت کنترل اجتماع جهت حفظ نظم سیاسی، اما در مقابل آن، در دموکراسی کمونیستی ویژگی‌های زیر نمود دارد. 1- حکومت و سیاست راه را برای خودگردانی در همه اشکال هموار می‌کند. 2- تمام امور به صورت گروهی اداره می‌شود. 3- وفاق، پایه اصلی تصمیم‌گیری تمام امور است. 4- توزیع مناصب اداری به صورت چرخشی یا انتخابی است. 5- جایگزین کردن ارتش و سایر نیروهای قهریه، با نظارت بر خود است. بر این اساس تمام مظاهر طبقه و امتیازات طبقاتی، مالکیت خصوصی، بازارها، پول و تقسیم کار اجتماعی از میان خواهند رفت (هلد، 1373). مطلوبیت این نوع از دموکراسی به مثابه تشکیلات نهادی که امکان میانجی‌گری، مذاکره و سازش در میان دسته، گروه‌ها یا جنبش‌های متخاصم را فراهم می‌سازد، در مقابل انتقاداتی که بر آن وارد می‌شود چندان تاب نمی‌آورد.

6- دموکراسی نیمه‌مستقیم

این الگو را آلوین تافلر⁷ در دو کتاب خود به نام «راه سوم» و «به سوی تمدن جدید» طرح کرده است. او سه اصل اساسی را که زندگی سیاسی آینده باید براساس آن‌ها شکل گیرند را اعلام می‌کند، و به این ترتیب دموکراسی قرن بیست و یکمی خویش را به تصویر می‌کشد (تافلر، 1373).

6-1. قدرت اقلیت

نخستین اصل حکومت موج سومی تافلر، قدرت اقلیت است که براساس آن حکومت اکثریت، که در موج دوم صنعتی به منزله اصل مهم و مشروعیت‌بخش تلقی می‌شد، اعتبار خود را اندک اندک از دست می‌دهد و این اقلیت‌ها اهمیت می‌یابند و نظام‌های سیاسی ناگزیرند این واقعیت را پذیرا شوند. اگر در نظام موج نخست، کشاورزی به شکل حکومت ماقبل اکثریت بود و در موج دوم صنعتی به صورت حکومت اکثریت درآمد، شاید فردا به صورت حکومت (اقلیت - اکثریت)، یعنی ادغام حکومت اکثریت در قدرت اقلیت خواهد بود.

6-2. انتقال از مرحله اتکا به نمایندگان به مرحله‌ای که فرد نماینده خویش است

دومین اصل نظام‌های سیاسی فردا انتقال از مرحله اتکا به نماینده‌ها به مرحله‌ای است که فرد نماینده خودش خواهد بود. از هم پاشیدگی سازوکار اخذ امتیاز از راه مذاکره، آشفتگی

جهانی شدن و سرنوشت مدل‌های دموکراسی _____ علی رجبلو و همکار

تصمیم‌گیری، فلج روزافزون نهادهای قانون‌گذاری در دراز مدت و این‌که بسیاری از تصمیم‌ها را عده‌ای از شبه‌نمایندگان اخذ می‌کنند، منجر به این شده که به تدریج این چنین تصمیم‌گیری‌ها به خود انتخاب‌کنندگان واگذار شود و چنان‌چه نمایندگان منتخب ملت نتوانند امور ملت را انجام دهند، خود ملت باید کارهای خود را به انجام برساند. اگر قوانین وضع شده آن‌ها نتواند نیازهای افراد را برآورده سازد، پس افراد باید قوانین را وضع کنند (تافلر و تافلر، 1374).

3-6. توزیع تصمیم‌گیری

برای حل مشکل تمرکز تصمیم‌گیری ضروری است که مسئولیت اخذ تصمیم‌ها را تقسیم و جابه‌جا کرد، به گونه‌ای که گروه‌های بیشتری در تصمیم‌گیری مشارکت جویند و تصمیمات در جاهایی اخذ شود که مسائل ایجاب می‌کنند. امروزه نظم سیاسی با این اصول در تضاد است، چرا که فقط مسائل جابه‌جا می‌شوند، اما قدرت تصمیم‌گیری همچنان بر جای خود باقی است. هرچند که در سطح نهادهای تصمیم‌گیری ملی شاهد کامل‌ترین شکل هستیم، ولی تصمیمات کافی در سطح فراملیتی اتخاذ نمی‌شود و ساختارهای تصمیم‌گیری در همان وضع نخستین سابق قرار دارند؛ بنابراین ضروری است که نهادهای تازه‌ای ایجاد شود که بسیاری از تصمیمات را در سطح فراملیتی اخذ کنند (تافلر، 1373).

7- دموکراسی نخبه‌گرای رقابتی

هلد اذعان می‌کند این مدل از دموکراسی، بیش از همه در اندیشه ماکس وبر بود، مدل نوینی از دموکراسی که من عموماً آن را «نخبه‌گرایی رقابتی» می‌نامم، عمیق‌ترین بیان خود را یافت. وبر درباره این مدل مطالب اندکی به طور مستقیم نوشته است، اما بخش بزرگ کار او درباره ماهیت و ساختار جامعه جدید، به امکان تحقق دموکراسی مربوط می‌شود. وبر یک «لیبرال مایوس» نامیده شده است (مومسن، 1974:95).

هلد یادآور می‌شود که این نوع از دموکراسی متأثر از دیدگاه‌های وبر و شومپیتر است. در این مدل با طرح نظریات شومپیتر و حملات او به دموکراسی کلاسیک، مدلی از حکومت دموکراتیک مطرح می‌شود که در آن نخبگان سیاسی کارآمد و کاردان تصمیم‌گیرندگان اصلی هستند. در این مدل براساس نظریه‌های شومپیتر نقش شهروندان معمولی بسیار محدود است. در مدل نخبه‌گرایی رقابتی شاهد خصوصیات چنان حاکمیت

سیاست‌های حزبی در پارلمان، تمرکز در رهبری سیاسی و حکومت پارلمانی با قوه مجریه قوی هستیم. از شرایط عمومی طرح در این مدل می‌توان به جامعه صنعتی، انتخاب‌کنندگان کم اطلاع یا عاطفی و فرهنگ سیاسی تحمل‌پذیر و متساهل اشاره کرد (شومپتر، 1375)

8- دموکراسی تکثرگرایانه

در این مدل به دیدگاه تجربی در دموکراسی مبتنی بر نظریات اندیشمندان و نویسندگان آمریکایی توجه می‌شود. از ویژگی‌های این مدل کم‌کردن آسیب‌پذیری حکومت به وسیله حفظ اقلیت‌ها و تأمین آزادی‌های همه جانبه سیاسی است. آزادی بیان، آزادی تشکیلات سیاسی و غیرسیاسی، تنوع گروه‌های در پی کسب نفوذ در سیاست، وجود نظام انتخاباتی رقابتی با حداقل دو حزب و میانجی‌گری و داوری حکومت بین تقاضاها و مطالبات متکثر از ویژگی‌های این مدل محسوب می‌شود (هلد، 1378).

9- دموکراسی حقوقی

هایک در حالی که از دموکراسی انتخابی در اصول دفاع می‌کند، در پویایی‌شناسی دموکراسی‌های توده‌ای معاصر خطراتی بنیادین مشاهده می‌کند. این خطرات به دو دسته گرایش به خودسری و حاکمیت ستمگرانه اکثریت و انتقال تدریجی حاکمیت اکثریت به حاکمیت کارگزاران دولت تقسیم می‌شوند (هایک، 1978). هر دوی این نکات از زمان افلاطون تا شومپتر در نظریه سیاسی ساخته شده‌اند، اما هایک با قدرتی خاص آن‌ها را دنبال کرده و به مثابه درخواستی برای اعاده یک نظم لیبرالی، که آن را «دموکراسی قانونی» می‌نامیم، به کار گرفته است (هایک، 196:1976). هایک می‌گوید دموکراسی به هیچ‌وجه خطاناپذیر یا قطعی نیست، و هم‌صدا با شومپتر تأکید می‌کند که ما نباید فراموش کنیم که «آزادی‌های فرهنگی و معنوی در یک حکومت خودکامه غالباً بیش از برخی دموکراسی‌ها بوده است و دست کم قابل درک است که در یک حکومت بسیار همگون و اصول‌گرا، حکومت دموکراتیک اکثریت می‌تواند به اندازه بدترین دیکتاتوری‌ها ستمگرانه باشد» (هایک: 1976.52). محور بحث هایک تمایز ویژه میان لیبرالیسم و دموکراسی است. به گفته او لیبرالیسم «اموری است در این باره که قانون چه باید باشد، و دموکراسی آموزه‌ای است درباره روش تعیین آن‌چه که باید قانون باشد» (هایک، 103:1960). شهروندان فقط در صورتی می‌توانند از آزادی بهره‌گیرند که قدرت دولت به وسیله قانون محدود شده

جهانی شدن و سرنوشت مدل‌های دموکراسی _____ علی رجبلو و همکار

باشد؛ یعنی با قوانینی که مرزهای عرصه عمل دولت را مشخص می‌کنند محدود شده باشد، محدودیت‌هایی که بر حقوق افراد برای بسط دیدگاه‌ها و ذائقه‌های خود و دنبال کردن مقاصد خود و شکوفا کردن قابلیت‌ها و استعدادهای خود استوار باشد (هایک، 11:1966). فقط «دموکراسی قانونی» است که می‌تواند آزادی را محور کار خود قرار دهد. سرانجام دموکراسی قانونی هایک، حد و مرزهای جامعه بازار آزاد و یک دولت حداقل را ترسیم می‌کند. او نظام مورد نظر خود را نوعی نظام عدم مداخله به‌شمار نمی‌آورد، زیرا هر دولتی تا اندازه‌ای در ساختار جامعه مدنی و زندگی خصوصی مداخله می‌کند (دیوید هلد، 379:1378) این الگو از جمله دیدگاه‌های راست نو و تلفیقی از لیبرالیسم نو و محافظه کاری نو است. در مدل حقوقی اهتمام و توجه به اصل اکثریت برای حفظ آزادی و حفاظت از افراد در مقابل حکومت خودرأی توصیه می‌شود، همچنین خصوصیات چگونگی حداقل مداخله دولت در جامعه مدنی و زندگی خصوصی و حداکثر میدان عمل برای جامعه بازار آزاد و وجود رهبری سیاسی در محدوده اصول لیبرالی را می‌توان برای آن برشمرد (Dunleavy, 1987).

10- دموکراسی مشارکتی

دیوید هلد در کتابش بر نظریات پیتمن (1970، 1985)، مک فرسون (1977)، و پولانزاس (1980) سه چهره‌ای که به‌ویژه در بازانندیشی زمینه چارچوب‌های دموکراسی نقش داشته‌اند تأکید می‌کند. او اذعان می‌کند که اگرچه این سه فرد به هیچ وجه مواضع یکسانی ندارند، اما در مواردی تعهدات و نقطه آغازهای مشترکی دارند. آن‌ها با هم مدل جدیدی از دموکراسی را نمایندگی می‌کنند که آن را «دموکراسی مشارکتی» می‌نامند.

اگر احزاب براساس اصول و روش‌های دموکراسی مستقیم، دموکراتیزه شوند، و اگر این احزاب اصولاً مشارکتی در چارچوب ساختاری پارلمانی یا کنگره‌ای عمل کنند که توسط سازمان‌های خودگردان در محل کار و اجتماع محلی تکمیل و کنترل می‌شوند، مبنای گسترده‌ای برای دموکراسی مشارکتی ایجاد خواهد شد. از دیدگاه مک فرسون چنین نظام سیاسی می‌تواند ارزش لیبرال دموکراتیک فوق‌العاده مهم «حقوق مساوی برای تکامل نفس» را متحقق سازد (هلد، 392:1378). پیتمن با بیانی کامل‌تر از مک فرسون در هواداری از گسترش عرصه دموکراسی مشارکتی، با گرفتن مفاهیم اصلی آن از روسو، جان استوارت میل و دیگران

به طرح این نظر می‌پردازد که دموکراسی مشارکتی تکامل انسان را تسریع می‌کند، احساس سودمندی سیاسی را ارتقاء و احساس بیگانگی از مراکز قدرت را کاهش می‌دهد، توجه به مسائل دسته جمعی را تقویت می‌کند و به شکل‌گیری شهروندانی فعال و آگاه با دلبستگی جدی‌تر به امور حکومتی کمک می‌کند (پیتمن: 1970.95).

آن دو بنوا⁸ از دیگر نظریه‌پردازان، ده اصل را برای تحقق این نوع دموکراسی برشمرد: 1- فردگرایی مبتنی بر مساوات، 2- نماینده به مثابه بیان‌کننده اراده مردم و ملت، 3- عدم منافات دموکراسی با اقتدار و انتخاب اصلح، 4- تعارض با حکومت تکنوکراسی، 5- برخورداری از حقوق سیاسی برابر، 6- مشارکت به منزله مفهوم اساسی دموکراسی، 7- تأمین خیر عامه، 8- اصل نبودن اکثریت، 9- اصل نبودن رای، 10- دموکراسی یعنی قدرت مردم (بنوا، 1378). بنوا با طرح این اصول در صدد است تا نواقص دموکراسی نمایندگی را از طریق به‌کارگرفتن دموکراسی مشارکتی که دموکراسی انداموار نیز نامیده می‌شود، تصحیح کند و به نوعی نظریه دموکراسی حقوقی را نیز به چالش کشد. چرا که مفاهیم عدالت و اعتبار قوانین را کافی برای بدنه دولت حقوقی نمی‌داند (توحیدفام، 277:1381).

11- دموکراسی خودمختار

در این مدل بر شرایط و خصوصیات خودمختاری دموکراتیک تأکید می‌شود. شرایطی که در آن به زندگی دموکراتیک بیش از رأی دادن ادواری شهروندان توجه می‌شود. در دموکراسی خودمختار باید فرصت‌هایی برای شهروندان ایجاد شود که بتوانند ظرفیت‌ها و استعداد‌های خود را بروز دهند و در برخورداری از این فرصت‌ها و محدودیت‌ها باید افراد یک جامعه با هم برابر باشند. دسترسی آزاد و همگانی به اطلاعات برای تضمین تصمیم‌گیری‌های آگاهانه در تمام امور، ایجاد مسئولیت جمعی در زمینه امور اجتماعی و تقلیل کار روزمره به حداقل ممکن و همچنین وجود بنگاه‌های اقتصادی خودگردان و شرکت‌های خصوصی متنوع و نظام حزبی رقابتی از ویژگی‌ها و شرایط دیگر این مدل است.

12- دموکراسی (فراگیر) جهانی

در این مدل، دموکراسی با لحاظ شرایط عصر جهانی‌شدن مورد بحث قرار گرفته است. در دموکراسی جهانی با توجه به این که در شرایط موجود روابط منطقه‌ای و جهانی با یکدیگر اصطکاک افزون‌تری دارند، اصول خودمختاری سیاسی نیازمند آن است که در یک مرزبندی و

جهانی شدن و سرنوشت مدل‌های دموکراسی _____ علی رجبلو و همکار

سنگربندی جدید در سیستم ارتباطی «منطقه‌ای» و «جهانی» باز تعریف شود. مقاصد و خصوصیتی در دو مرحله بلند مدت و کوتاه مدت برای تحقق این مدل پیشنهاد می‌شود. مواردی چون بازسازی نقش رهبری سازمان ملل و توابع آن چون شورای امنیت، ایجاد دادگاه حقوق بشر بین‌المللی جدید، تأسیس نیروی نظامی مؤثر بین‌المللی، تفکیک میان علایق و منافع اقتصادی و سیاسی و تأسیس پارلمان جهانی از جمله خصوصیات پیشنهادی در این مدل است (تقوی، 1382).

مدل جهانی یا کازموپولیتن دموکراسی دارای اصول زیر است: 1- نظم بین‌الملل مرکب از شبکه‌های متداخل قدرت، 2- کلیه گروه‌ها و انجمن‌ها ظرفیت حق تعیین سرنوشت خود را دارند که با تعهد به اصل خودمختاری و مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف مشخص شوند، 3- اصول حقوقی‌ای برگرفته می‌شوند که شکل و گستره کنش فردی و جمعی را در درون سازمان‌ها و انجمن‌های دولت، اقتصاد و جامعه مدنی محدود می‌کنند، 4- قانون‌گذاری و اجرای قانون در درون این چارچوب مرکب از سطوح مختلف صورت می‌گیرد که همراه با بسط نفوذ دادگاه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای کنترل اقتدار اجتماعی و سیاسی است، 5- دفاع از حق تعیین سرنوشت، خلق ساختار مشترک کنش سیاسی و حفظ منافع دموکراتیک، اولویت‌های جمعی فراگیرند. تعهد به خودمختاری دستور کار تغییر بلندمدت اولویت‌ها را مشخص می‌سازد، 6- اصول قطعی عدالت اجتماعی، 7- اصل روابط غیراجباری حاکم بر حل و فصل اختلافات است و توسل به زور به مثابه آخرین راه حل جمعی در مقابل حمله به حقوق دموکراتیک جهانی باقی می‌ماند، 8- اشخاص می‌توانند از عضویت در اجتماعات مختلف برخوردار شوند و در اشکال مختلف مشارکت سیاسی داشته باشند و شهروندی از سطوح محلی تا بین‌المللی را دربرمی‌گیرد (توحیدفام، 1381). در ادامه مدلی را خواهیم دید که دیوید هلد در کتاب خود «مدل‌های دموکراسی» آن را به تصویر می‌کشد.

جهانی شدن و سرنوشت مدل‌های دموکراسی _____ علی رجبلو و همکار

می‌ورزند. برای نمونه آگنه با اشاره به تأثیر جهانی شدن بر دموکراسی بر این نظر است که دخالت افراد در تصمیمات مرتبط با آن‌ها را دیگر نمی‌توان جزء عناصر ذاتی دموکراسی فرض کرد. بلکه به جای آن، خودمختاری افراد مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع او به صورت تلویحی می‌پذیرد که فرآیند جهانی شدن منجر به وضعیت‌های جدیدی شده است که در آن‌ها، افراد قادر نیستند در تصمیمات مرتبط با خود مشارکت و دخالت داشته باشند.

2- دیدگاه جهان‌وطن لیبرال: براساس این دیدگاه خوش‌بینانه که همچنان به لحاظ سیاسی چپ محسوب می‌شود جهانی شدن زمینه‌ساز گسترش و تعمیق دموکراسی در جهان است؛ به گونه‌ای که جهانی شدن علاوه بر توسعه اقتصادی عظیم، پتانسیل و بستر دموکراتیک لازم را برای آزادی نسبی از بند حاکمیت دولت - ملت‌ها فراهم می‌کند.

3- دیدگاه هژمونی آمریکا: در این دیدگاه خوش‌بینانه راست‌گرا هژمونی آمریکا و گسترش حاکمیت سرمایه‌داری فی نفسه و ضرورتاً متضمن گسترش دموکراسی در جهان است. گویی که حاکمیت سرمایه ذات و ماهیتی دموکراتیک دارد؛ بنابراین می‌توان این حکم را صادر کرد که جهانی شدن سرمایه همان جهانی شدن دموکراسی است.

4- دیدگاه محافظه‌کارانه سنتی: براساس این دیدگاه بدبینانه راست‌گرا جهانی شدن سرمایه منجر به نابودی ارزش‌های سنتی و محافظه‌کارانه جوامع می‌شود. طرفداران این دیدگاه که بیشتر دغدغه مسائل فرهنگی و ارزشی را دارند معتقدند که حاکمیت سرمایه برای زندگی اخلاقی و ارزش‌های سنتی و دیرپا در داخل و خارج آمریکا مضر و مخرب است (نگری و هارت، 1386: 281-279).

گیدنز که در میان نظریه‌پردازان جهانی شدن در زمره نظریه‌پردازان میانه قرار دارد، پدیده جهانی شدن را پایان سیاست، دولت - ملت، خانواده، عواطف و فرهنگ و در نهایت پایان دموکراسی نمی‌داند، و معتقد است خیلی از آن‌ها تقویت شده‌اند. او معتقد است جهانی شدن پدیده‌ای چند بعدی که ممکن است در زمان و مکان‌های متفاوت پیامدهای یک بعدی آن آثار متضادی را در سراسر گیتی داشته باشد. او این عارضه را جهانی شدن دیالکتیکی می‌داند (گیدنز، 1388). در این مورد جهانی شدن محملی برای انتقال فرایند از دموکراسی دولت - ملتی به سطوح فرا و فرودولتی است. در حقیقت جهانی شدن دموکراسی را از بین نمی‌برد، برای آن

قالب‌های جدید تعریف می‌کند که دلیل اصلی آن نیز همان جهانی شدن به‌عنوان عامل فشار از بالا و مؤثر در گذار و صورت‌بندی مفاهیم است. دموکراسی جدید و یا نوع سنتی آن برای شکل‌گیری باید بر همان مبانی در نظر گرفته شود که در آن مردم عامل مؤثر در فرایندی باشند و مسئولیت در آن همراه با شفافیت و پاسخ‌گویی باشد (کریمی‌مله و رحمتی، 11:1391).

هم‌زمان با کاهش سلطه دموکراسی در چهارچوب مرزهای دولت سرزمینی در اثر جهانی‌شدن، سخن از دموکراسی و عدالت نقش بیشتری در زبان جهانی می‌یابد. در واقع هر چه نقش دولت ملی به‌عنوان محملی برای مشارکت دموکراتیک، بیشتر زیر سوال می‌رود، فریاد مشارکت دموکراتیک در سطح جهانی و منطقه‌ای بلندتر می‌شود (باراحمدی‌خراسانی، 1389). در حالی که جهانی‌شدن معاصر موجب تشویق برخی نوآوری‌ها در شیوه‌های دموکراتیک شده، اما به‌طور کلی جغرافیای جدید تاکنون حکومت را کمتر دموکراتیک کرده است. البته باید گفت که با توجه به پیامدهای منفی جهانی‌شدن بر امنیت و عدالت، آثار زیان‌آور بر دموکراسی، خصلت ذاتی فوق‌قلمروگرایی نیست. نارسایی‌های دموکراتیک ناشی از شیوه‌های متداول برخورد با جهانی‌شدن است و رویکردهای جایگزین ممکن است دموکراتیک‌تر باشند (شولت، 330:1386).

دیوید هلد که بیش از هر متفکر دیگری راجع به موضوع «جهانی‌شدن و دموکراسی» مطالعه داشته، ضمن جمع‌بندی دیدگاه‌های نظریه‌پردازان مختلف، چارچوبی را برای دموکراسی جهانی فراهم آورده که آن را «الگوی جهان وطنی دموکراسی» نامیده است. هلد می‌پذیرد که در روابط و پیوندهای میان جوامع دگرگونی قابل توجهی روی داده و ساز و کارها و نهادهای سیاسی موجود برای حل مشکلات مهم منطقه‌ای و جهانی، برای نمونه در رابطه با نابرابری‌های اجتماعی و بی‌عدالتی اجتماعی ناکافی است. او معتقد است که فرایندهای جدید قابل کنترل است و به عبارت دیگر جهانی‌شدن به منزله پایان سیاست نیست (هلد، 147:1382)؛ نمایانگر امکان تداوم آن به شیوه‌های جدید است که هلد آن را در «الگوی جهان وطنی دموکراسی»⁹ می‌یابد.

برای ایجاد این الگو سه کار متمایز باید انجام داد. نخست باید حدود قلمرو دستگاه‌های مشمول را از نو تعیین کرد، به‌طوری که امور گریزان از کنترل دولت-ملت، مثلاً مدیریت مالی، مسایل محیط‌زیست، ارکان امنیت و شکل‌های جدید ارتباطات، را بتوان مورد کنترل

جهانی شدن و سرنوشت مدل‌های دموکراسی _____ علی رجبلو و همکار

دموکراتیک بهتری قرار داد. دوم باید نقش و جایگاه کارگزاری‌های نظارتی و عملیاتی منطقه‌ای مورد بازاندیشی قرار گیرند، به طوری که بتوانند در امور عمومی مرکزیت مناسب‌تر و سودمندتری را پدید آورند. سوم باید اتصال نهادهای سیاسی به گروه‌ها، کارگزاری‌ها، انجمن‌ها، جمعیت‌ها و سازمان‌های مهم جامعه مدنی بین‌المللی مورد تجدید نظر قرار گیرد تا بتوانند با پذیرش ساختاری هم‌ساز با قواعد و اصول دموکراسی، جزء یک روند دموکراتیک باشند (هلد، 287:1381).

الگوی پیشنهادی هلد را می‌توان در تحلیل نهایی عبارت از تشکیل یک پارلمان دارای اعتبار و اختیار از تمام دولت‌ها و نهادهای مدنی، یا یک سازمان ملل اصلاح و بازسازی شده دانست. در این مجمع برخلاف سازمان ملل حق وتو وجود نخواهد داشت و اعضای آن از دولت‌ها فراتر رفته و شامل نهادهای مدنی می‌شود (هلد، 289:1381). به نوشته هلد ویژگی‌های اصلی الگوی جهانی وطنی دموکراسی شامل موارد زیر است.

1- نظم جهانی متشکل از شبکه‌های چندگانه قدرت و در سطوح گوناگون محلی، ملی، جهانی و غیره.

2- حاکمیت اصول اخلاقی و ارزش‌های بنیادین عدالت اجتماعی، دموکراسی و غیره.

3- اعطای حق تعیین سرنوشت به تمام گروه‌ها و انجمن‌ها.

4- توسعه وضع و اجرای قانون در سطوح گوناگون.

5- پذیرش اصول حقوقی‌ای که شکل و گستره عمل فردی و جمعی را در درون سازمان‌ها و موسسات دولتی و جامعه مدنی تعیین می‌کند.

6- حاکمیت اصل روابط غیراجباری بر حل اختلاف و منازعات.

7- هم‌سازی فرایندهای اقتصادی با روند دموکراتیک و یک چارچوب مشترک عمل.

در واقع هلد با طرح الگوی خود در صدد تقویت برخی از مهم‌ترین ارزش‌های دموکراسی اجتماعی شامل حکومت قانون، برابری سیاسی، سیاست دموکراتیک، عدالت اجتماعی، هم‌بستگی اجتماعی و کارایی اقتصادی و در همان حال کاربرد آن‌ها در مجموعه اقتصادی و سیاسی جهانی جدید است؛ بنابراین الگوی دموکراسی جهان وطنی را می‌توان مبنایی برای اتحاد پیرامون ترویج اجرای بی‌طرفانه قانون در سطح بین‌المللی، شفافیت بیشتر، پاسخ‌گویی و دموکراسی در حکومت جهانی، تعهد عمیق‌تر به عدالت اجتماعی در پیگیری توزیع عادلانه‌تر

منابع جهانی و امنیت بشر، حمایت از جامعه و احیای آن در سطوح گوناگون (از محلی تا جهانی)، تنظیم اقتصاد جهانی از طریق مدیریت عمومی جریان‌های مالی و تجاری جهانی، تأمین کالاهای عمومی جهانی و مشارکت سهام‌داران اصلی در راهبری شرکتی تلقی کرد (هلد، 1381:151).

الگوی نظری هلد برای بازاندیشی دموکراسی و انتقال پیوند جامعه و دولت به سطح جامعه مدنی جهانی و حکومت جهانی در عصر جهانی‌شدن طرح ارزشمندی است. هلد برای پیشبرد آرمان جهان وطنی برخی تغییرات کوتاه مدت را پیشنهاد می‌کند. این تغییرات به شرح زیر است.

1- اصلاح شورای امنیت سازمان ملل متحد (جهت افزایش نقش کشورهای در حال توسعه و مشارکت بیشتر آن‌ها در تصمیم‌گیری)

2- ایجاد مرکز دوم سازمان ملل (پس از انعقاد کنوانسیون بین‌المللی درباره اساسنامه سازمان ملل)

3- افزایش نقش منطقه‌بندی‌های سیاسی (مانند اتحادیه اروپا و دیگر سازمان‌های منطقه‌ای) و استفاده از نظرات فراملی

4- صلاحیت اجباری دادگاه بین‌المللی، تأسیس دادگاه جدید و بین‌المللی حقوق بشر

5- بنیان‌گذاری یک نهاد اقتصادی هماهنگ‌کننده جدید در سطوح منطقه‌ای و جهانی

6- تشکیل یک نیروی نظامی بین‌المللی مؤثر و پاسخ‌گو (اندرو لینک لیتسر، 1383:1396)

یورگن هابرماس متفکر دیگری که در پی بازاندیشی دموکراسی در عصر جهانی‌شدن و تنظیم چارچوب نظری برای «دموکراسی جهانی» است. هابرماس استدلال می‌کند که دموکراسی قائم به بالندگی حوزه عمومی است. حوزه عمومی محل تبلور علایق جمعی است که از طریق بحث و مذاکره و تبادل اطلاعات کیفی حاصل می‌شود. به دنبال جهانی‌شدن اقتصاد و نفوذ علایق بازار و شرکتی در حوزه عمومی، این حوزه روبه نابودی گراییده و نسبت به گذشته محدودتر شده است. بر همین اساس دموکراسی‌های ملی با بحران مواجه شده و آنچه در این شرایط تحت عنوان دموکراسی از آن یاد می‌شود چیزی فریب‌آمیز است که توده‌های مردم قربانیان منفعل در برابر روندهای تبلیغاتی آن هستند (ویستر، 1380).

جهانی شدن و سرنوشت مدل‌های دموکراسی _____ علی رجبلو و همکار

هابرماس استدلال می‌کند که فرایندهای فراملی و جهانی شدن، دولت-ملت‌ها را از پرداختن به امور عمومی ناتوان ساخته و امیدی به تداوم دموکراسی در سطح ملی نیست و باید در سطح جهانی برای ایجاد آن کوشید. او امکان شکل‌گیری یک «حکومت جهانی بدون دولت»، به مفهوم دموکراسی جهانی در اندیشه هابرماس را مطرح می‌کند و برای رسیدن به آن راه‌کار ارائه می‌دهد. راه‌کار او مبتنی بر توسعه نظام مذاکرات بین‌المللی است که از رهگذر آن بازیگران مستقل به مصالحه دست می‌یابند و هر واحدی که حقوق بشر را نقض کند بر علیه آن واکنش نشان می‌دهند. تحقق این امر به مثابه شکل‌گیری حوزه عمومی جهانی است که در آن واحدهای مذاکره‌کننده به مردم وصل می‌شوند و مشروعیت خود را از آن می‌گیرند (رشیدی: 125، 1386).

مردم باید آموزش لازم را در راستای کسب یک درک جهانی داشته باشند و واحدهای مربوط را به دلیل پیروی از رویدادهای فراملی تحت فشار نگذارند، همچنین بازیگران باید خود را به‌عنوان اعضای جامعه جهانی بدانند که هم‌زمان با حفظ ویژگی‌های خاص خود منافع متقابل یکدیگر را رعایت کنند. هابرماس این الگو را «سیاست داخلی جهانی بدون دولت جهانی» نام‌گذاری می‌کند (هابرماس، 1380).

دموکراسی جهان‌وطنی¹⁰: شرایطی که براساس آن سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های فراملی، بازارهای جهانی و مواردی از این قبیل در برابر مردم جهان پاسخ‌گو هستند (اندرو لینک لیتسر، 1384:1383).

3. نتیجه‌گیری

در عصر جهانی شدن باید دموکراسی عمومی بر کل جهان حاکم باشد، به عبارت دیگر حقوق دموکراتیک عمومی وجود داشته باشد حقوقی که هم در درون مرزها و هم در ورای آن‌ها مستقر شود و یک اجتماع جهانی دموکراتیک ایجاد کند، که همه ملت‌ها به حقوق دموکراتیک جهانی پایبند باشند. با بی‌اهمیت شدن مکان و منطقه جغرافیایی، اجتماعات انسانی وارد عرصه بزرگ‌تری می‌شوند که در آن حوزه عمل افراد، آزادی و حقوق آن‌ها، قوانینی که لازم است از آن پیروی کنند و غیره دیگر مانند گذشته نیست.

تأثیرات جهانی شدن بر دموکراسی بسیار وسیع است. به این دلیل که در تمامی مبانی آن چون آزادی بیان، آزادی اعتقاد و دین، ارتباطات مدنی، حقوق شهروندی، محدوده عمل دولت، مشروعیت حاکمیت، آزادی مطبوعات و غیره نفوذ می‌کند. با افزایش حجم اطلاعات و تبادل افکار، برخورد فرهنگ‌ها و ارزش‌ها، و حقوق شهروندی و ... افراد خود را با ملت‌های دیگر مقایسه می‌کنند، از آنچه در گستره جهان می‌گذرد هشیار می‌شوند و خواستار دموکراسی و حقوق بیشتری در حیطه مرزهای خود می‌شوند. از طرفی در جریان جهانی شدن مفهوم دولت دچار تحول می‌شود، بدین معنی که وظایف و نقش دولت تغییر می‌کند. دولت‌ها کوچک می‌شوند و تسلط سابق را بر ملت ندارند. به عبارت دیگر دولت دیگر مافوق جامعه نیست، اما این به این معنی نیست که دولت از بین می‌رود. دولت سازمان دهنده جامعه است و پیوسته و در هر شرایطی باید خود را با وضعیت موجود تطبیق دهد. برخی معتقدند با تحول مفهوم دولت در قرن 21 و عصر جهانی شدن دموکراسی گسترش می‌یابد.

به طور کلی طرفداران ایده دموکراسی جهانی معتقدند که اصلاحات دموکراتیک به‌منظور رفع نقایض نهادهای بین‌المللی ضروری است تا همگام با افزایش استقلال عمل آن‌ها از دولت‌های عضو خویش، شفافیت و مسئولیت‌پذیری آن‌ها ارتقا یابد. تحت این شرایط نهادهای دولتی بین‌المللی دیگر ابزارهایی در دست دولت‌های ملی نخواهند بود، بلکه به بازیگرانی مؤثر در ایجاد صلح و امنیت جهانی تبدیل می‌شوند.

این اندیشه که یک بخش از جامعه دموکراتیک می‌تواند به نحو بازاندیشانه کل جامعه را سامان دهد تاکنون تنها در چارچوب دولت - ملت صورت تحقق گرفته است. اکنون تحولاتی که با اصطلاح «جهانی شدن» خلاصه می‌شود کل مجموعه دولت - ملت را زیرسوال برده است. این اندیشه که جوامع می‌توانند به خود، اداری و خود، شکوفایی دموکراتیک برسند تاکنون تنها در چهارچوب نهاد دولت - ملت توانسته است به‌طور موثق تحقق پیدا کند. تصویر یک منظومه پسامدرن احساسی اضطراب‌انگیز از درماندگی روشن‌فکرانه را برمی‌انگیزد که این روزها در عرصه سیاسی دامن گستر شده است. این احساس فلج‌کننده دامن‌گستر شده است که سیاست ملی تا حد مدیریت انطباق اجباری با فشار در جهت تقویت موقعیت و مزایای محلی فرو کاسته شود. چنین دریافتی منازعات سیاسی را از آخرین رمق خود خالی می‌کند.

جهانی شدن و سرنوشت مدل‌های دموکراسی _____ علی رجبلو و همکار

امروزه نظریه «دولت حداقل» به مثابه آخرین نظریه در تحول مفهوم دولت و الگوهای «دموکراسی مشارکتی و خودمختاری» به مثابه آخرین نظریه‌ها در الگوهای دموکراسی مطرح است. این الگوهای دموکراسی بسیار گسترده‌تر از الگوهای پیشین خود و حتی الگوهای دموکراسی نمایندگی لیبرال است؛ چرا که بر مشارکت افراد در تعیین سرنوشت خود بیشتر تأکید می‌کنند و این ناشی از تأثیر انگاره مسلط مکانیکی دولت بر ساختار و نظریه دولت و نیز تأثیر آن بر مفاهیمی اساسی چون دموکراسی است. امروزه این تحول به نحو چشمگیری ناشی از محدود شدن حوزه دولت و پدید آمدن ترکیبی جهانی است و شاید ناشی از ورود به عصر جهانی شدن باشد. ضمن نزدیک‌تر ساختن همکاری‌های بین‌المللی و پدید آوردن دولت‌های مجازی، به نوعی در حوزه داخلی کارویژه‌های دولت محدود شده و به گستردگی حوزه جامعه و دموکراسی انجامیده است.

از این مباحث می‌توان دریافت که جهانی شدن به مثابه یک فرآیندی بیشتر اقتصادی، دموکراسی و مکانیزم‌های دموکراتیک را در دو سطح ملی و جهانی به چالش کشیده است. در سطح ملی منجر به کاهش کنترل دولت بر حوزه‌های سنتی و تأثیرگذاری تصمیمات فرامرزی بر حیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان در درون دولت ملت شده است و در سطح جهانی نیز ساختارهای نهادی را با حجم بی‌سابقه‌ای از مشکلات و معضلات جهانی مواجه کرده که توان سنتی آن‌ها قادر به پاسخ‌گویی و مدیریت کارآمد و بهینه مناسبات جهانی و ارائه راه حل برای آن‌ها نیست.

با تحلیل‌های مختلف و شواهد موجود به این نتیجه رسیدیم که بین تحول مفهوم دولت و دموکراسی همواره رابطه معنادار معکوسی وجود داشته، به موازات تحدید حوزه دولت، حوزه دموکراسی افزایش یافته است. این امر نه تنها در زمان حال وجود دارد، چشم‌اندازهای آینده نیز استمرار این وضعیت را نشان می‌دهد.

4. پی‌نوشت

1. Alexander Hamilton
2. Democratia
3. Concept

4. Conception
5. Peratton
6. The Global Age
7. Alvin Toffler
8. Alain de Benoist
9. cosmopolitan model of democracy
10. cosmopolitan Democracy

5. منابع

- آلت، شولت، یان (1386). *نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ادگار، اندرو، پیتر سچ ویک (1387). *مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی*، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- ادگار، اندرو، پیتر سجویک (1387). *مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگی*، ناصرالدین علی تقویان، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- ایتری لی گیتز، فایکل (1384). *جهانی شدن اقتصاد هزینه‌ها و فایده‌ها*، ترجمه حسین علی‌پور، مجله راهبرد 36.
- باراحمدی خراسانی، مهدی (1389). *جهانی شدن، دولت، دموکراسی و مدیریت جهان در* http://www.aftab.ir/articles/applied_sciences/mangement/c12c1265100296_global_management_p1.php.
- بلوم، ویلیام تی (1373). *نظریه‌های نظام سیاسی*، احمد تدین، ج 2، تهران: آران.
- بنوا، آلن دو (1378). *تأمل در مبانی دموکراسی*، بزرگ نادرزاد، تهران: چشمه.
- بیلیس، جان و استیو اسمیت (1383). *جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین*، ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- پروین، خیراله (1389). «تأثیر جهانی شدن و تحولات بین‌المللی بر حاکمیت و استقلال دولت‌ها»، *فصل‌نامه سیاست*، دوره 40، شماره 4.
- تافلر، الوین (1373). *موج سوم*، شهیندخت خوارزمی، تهران: سپهر.

- جهانی شدن و سرنوشت مدل‌های دموکراسی _____ علی رجبلو و همکار
- تافلر، الوین و هاییدی تافلر (1374). به سوی تمدن جدید، محمدرضا جعفری، تهران: سیمغ.
- تقوی، سیدمحمدناصر (1382). «الگوهای دموکراسی»، مجموعه مجله علوم سیاسی، شماره 22.
- توحید فام، محمد (1383). «چرخش‌های دموکراسی در عصر جهانی شدن»، مجموعه اطلاع‌رسانی و کتابداری، شماره 85.
- توحیدفام، محمد (1381). دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن: سیری در اندیشه‌های سیاسی معاصر غرب (نظریه‌های دولت و دموکراسی)، انتشارات روزنه.
- چینی چیان، نیلوفر (1389). دیوید هاروی - جهانی شدن و پست‌مدرنیسم، اردیبهشت و خرداد ماه، شماره 217.
- دیلمی معزی، امین و حسین رفیع (1389). «روندهای کلان نظام بین الملل در آغاز هزاره سوم»، فصل‌نامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره 4.
- رشیدی، احمد (1386). «بازاندیشی دموکراسی و تحول رابطه جامعه و دولت در عصر جهانی شدن»، فصل‌نامه سیاست، پاییز، شماره 3، دوره 37.
- روزنکرانس، ریچارد (1379). «جهانی شدن و تحول مفهوم کشور»، ترجمه احمد صادقی، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره دوم.
- زولو، دانیلو (1388). مدل سنگاپور: دموکراسی ارتباطات و جهانی شدن، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سجادیپور، سیدمحمدکاظم، محمد یزدان‌پناه‌شوره‌گل (1392). «جهانی شدن دموکراسی، فرامرزی شدن هنجارها و تکثر بازیگران در سازمان‌های بین‌المللی»، فصل‌نامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره اول.
- سلیمی، حسین (1386). نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن، تهران: سمت.
- شومپیتر، جوزف (1375). کاپیتالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی، حسن منصور، تهران: نشر مرکز.
- صداقتی فرد، مجتبی (1391). جامعه‌شناسی، کلیات، مفاهیم، پیشینه. تهران: نشر ارسباران.

- عبداللهی، عبدالله و جعفر جوان (1389). تبار تاریخی فرآیند جهانی شدن، شماره دوم.
- کریک، برنالد (1384). «تأملی درباره دموکراسی»، ترجمه سیدجواد طاهایی، مجله راهبرد، 36.
- کریمی مله، علی، رضا رحمتی (1391). «آسیب‌شناسی دموکراسی در عصر جهانی شدن»، فصل‌نامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره اول.
- کلوس، پیتر (1384). هم‌پرسگی‌های جهانی شدن با محلی‌گرایی، ترجمه قاسم بنی‌هاشمی، مجله راهبرد، 36.
- کیت‌نش، ویراسته و آلن اسکات (1388). راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه محمد خضری، فرامرز تقی‌لو و فرزاد پورسعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گنو، ژان ماری (1380). آینده آزادی: چالش‌های جهانی شدن دموکراسی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- گنو، ژان ماری (1381). پایان دموکراسی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات آگاه.
- گنو، ژان ماری (1383). جهانی شدن و تجزیه، در مارک پلاتنز و الکساندر اسمولار، جهانی شدن، قدرت و دموکراسی، ترجمه احمد رشیدی و سیروس فیضی، تهران: انتشارات کویر.
- گیدنز، آنتونی (1388). دموکراسی گفتگویی در عصر جهانی شدن، www.ayandeh.com/page1.php?news_id=6108
- لینک لیتسر، اندرو (1383). جهانی شدن و تحول جامعه سیاسی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار تهران معاصر.
- مکفرسون، کرافورد برو (1376). زندگی و زمانه دموکراسی لیبرال، مسعود پدram، تهران: نشر نی.
- نگری، آنتونیو و مایکل هارت (1386). انبوه خلق: جنگ و دموکراسی در عصر امپراطوری، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نشر نی.

- جهانی‌شدن و سرنوشت مدل‌های دموکراسی _____ علی رجبلو و همکار
- وبستر، فرانک (1380). *نظریه‌های جامعه‌اطلاعاتی*، ترجمه اسماعیل قدیمی، تهران: قصیده سرا.
- هابرماس، یورگن (1380). *جهانی‌شدن و آینده دموکراسی*، منظومه پساملی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر مرکز.
- هالیدی، فرد (1383). *ملی‌گرایی*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار تهران معاصر.
- هایک، آگوست فون (1960). *منشور آزادی*، انتشارات دانشگاه شیکاگو.
- هایک، آگوست فون (1976). *قانون، قانون‌گذاری و آزادی: معجزه عدالت اجتماعی*، جلد دوم، انتشارات دانشگاه شیکاگو.
- هلد، دیوید (1378). *مدل‌های دموکراسی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- هلد، دیوید (1381). *دموکراسی: از دولت شهرها تا یک نظم جهان وطنی*، در رابرت گودین و فیلیپ پتیت، *فلسفه سیاسی معاصر*، ترجمه موسی اکرمی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، صص 243-312.
- Anthony Giddens (1991). *Sociology*, (Cambridge: Polity press).
- Beck, U. (2000). *What is Globalization*, Cambridge: Polity press.
- Beetham. D. (1996). *Bureaucracy*, second edn, Buckingham, Open University press.
- Dunleavy Brendon O., Leary, Patrick (1987), *Theories of the State*, London: 72-127, Mocmillan Education Ltd.
- Georghita Geona (1997). “Ethnicity and Globalization, Outline of a Complementarist Conceptualization”, *Social Anthropology*, Vol. 5, No.2, pp. 197-210.
- Gerd Junne (1992). “Beyond Regime Theory”, *Acta politica*, Vol. 27, No.1, pp. 9-28.
- H.H. Gerth & C. (1958). Wright Mills (eds), from max weber, *Essays in Sociology*, (New York Oxford University press, p. 78.

- James N. Rosenav (1994). "New Dimensions of Security, the Interaction of Globalizing and Localizing Dynamics", *Security Dialogue*, Vol. 25, No. 3, pp. 255-81.
- Peter Kloos (1997). "Secessionism in Europe in the Second Half of the 20th Century", in N. A. Tahir (ed), *Ethnicity & Nationalism in Europe and south Asia* (kara-chi: Area Study Center for Europe.
- Ronald Robertson, (1994). "Globalization or Glocalization?" *The Journal of International communication*, Vol. 1 No.1, pp. 23-52.
- Ronald Robertson (1999). "Glocalization: Time Space and Homogeneity-Heterogeneity" in: M. Featherstone, pp.25-44.
- Rosencrance R. (1999). *the Rise of Virtual State, Wealth and Power in the Coming Century*, New York: hard cover basic books.